



نقد + کتاب

به خودت افتخار کن

گفت‌وگو با مجید اسطیری
نویسنده رمان «رمق»

تهران، ورزشگاه امجدیه، بازی ایران و اسرائیل، ساعت
۱۸، روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۷. مأمور مخفی ساواک گزارش
می‌دهد: «مردم ناراحتی خود را به نام فوتبال علیه
اسرائیل ابراز نمودند.»

کتاب «رمق» ما را به تهرانِ دهه چهل می‌برد؛ جایی که رؤوف، نوجوانی درون‌گرا، در میان فریادهای مردم در ورزشگاه امجدیه با چهره دیگری از مردم جامعه‌اش آشنا می‌شود. پیوند آن روزها با امروز کشورمان دلیلی شد تا پای صحبت‌های مجید اسطیری، نویسنده این کتاب بنشینیم.

رمان «رمق» روایت مبارزه در عرصه ورزش است.

این روایت‌ها چطور می‌توانند غرور ملی ما را تقویت کند؟

رمان «رمق» نزدیک‌ترین برخورد ملت ایران با رژیم صهیونیستی و نمایندگان آن را روایت می‌کند. این روایت ناخودآگاه با تجربه‌ای که ما در این جنگ دوازده روزه داشتیم، ارتباطی برقرار می‌کند که جنبه‌ای تاریخی دارد؛ به‌گونه‌ای که مخاطبی که امروز این کتاب را می‌خواند، با خود می‌اندیشد که تقابل ما، ریشه‌ای تاریخی دارد و در نتیجه، به شناخت جدیدی می‌رسد.

این رمان هم مانند بقیه داستان‌های ورزشی از عنصر رقابت و پیروزی و شکست استفاده کرده است؛ اما هر کسی که آن را بخواند، می‌داند که ماجرا به همین سادگی نیست. بخش زیادی از داستان، خارج از زمین بازی فوتبال ایران و اسرائیل اتفاق می‌افتد و جنبه انقلابی و مبارزاتی کار را نمایان می‌کند.

در این کتاب به «منطق الطیر» اشاره کرده‌اید. چرا از ادبیات

کلاسیک ایرانی در داستان‌نویسی مدرن بهره برده‌اید؟

همه داستان‌هایی که ما امروز می‌نویسیم، باید پیوندی با ادبیات کلاسیک داشته باشند. اگر ما این پیوند را در رمان‌های امروز خود تعبیه کنیم مطمئناً نوجوانان، چه با آن متون کهن آشنا باشند و چه نباشند، این روحیه را به دست می‌آورند و آن چیزی را که جان‌مایه روح این متون کهن است، دریافت می‌کنند.

رئوف مانند یکی از مرغان «منطق الطیر»، با اینکه
وظیفه اخلاقی خود را می‌داند، ولی در ابتدا توانایی آن
سفر و تغییراتش را در خود نمی‌بیند؛ اما درنهایت، او
جای خود را خالی نمی‌گذارد و در عرصه‌ای که باید حضور
داشته باشد، لبیک می‌گوید و به مأموریتی که
فراخوانده شده، پاسخ می‌دهد.

داستان‌هایی مانند «رمق» چطور می‌توانند حسِ

وطن‌دوستی و نگاه ضد صهیونیستی ما را تقویت کنند؟

ما حتماً به رمان‌هایی نیاز داریم که به نوجوان ایرانی بگوید به خودت افتخار کن؛ چرا که تو در کشوری زندگی می‌کنی که در این یک‌سال‌واندی گذشته، توانسته به یکی از متجاوزترین و اشغال‌گرترین رژیم دنیا ضربات سنگینی وارد کند و سخت‌ترین سیلی‌ها را به او بزند. علاوه‌بر این، به نوجوان می‌گوید که این اولین بار نیست که ما چنین کاری انجام می‌دهیم.

او می‌تواند رمان «رمق» را در دست بگیرد و ببیند که چگونه وقتی نزدیک‌ترین فرصت را برای زدن این سیلی پیدا کردیم، به جانانه‌ترین شکل ممکن این ضربه را به گوش صهیونیست‌ها نواختیم؛ از این بابت به خودت افتخار کن.

نوجوان امروز صحنه‌های بین‌المللی را مشاهده می‌کند و می‌بیند که در دانشگاه‌های دنیا و استادیوم‌های بزرگ فوتبال، پرچم فلسطین را بلند می‌کنند. در جشنواره‌های موسیقی دنیا، تمام جمعیت یک‌صدا شعار «مرگ بر اسرائیل» می‌گویند که شفاف و واضح همان عباراتی است که ما سال‌ها به کار بردیم و حالا آن‌ها نیز هیچ ترسی از بیان آن ندارند.